

مهندسی سرنوشت انقلاب ۵۷

توافق های پنهانی امریکا و آیت الله خمینی برای انتقال قدرت با مدیریت نهضت آزادی

به گیتی که کشتست فرزند را
دلیر و جوان و خردمند را
یکی داستان است پر آب چشم
دل نازک از رستم آید به خشم *

گسترده‌گی و عمق انقلاب ضد سلطنتی، استقلال طلبانه، آزادیخواهانه و عدالت طلبانه ی مردم ایران،- که در تاریخ انقلاب های جهان بی نظیر بوده است،- غرب را وادار می کند که در آخرین لحظات برای کنترل تحولات به اقدامات پیشگیرانه ای بپردازد. با شکست همه ی تلاش ها برای حفظ رژیم وابسته ی سلطنتی و تشخیص دیر هنگام رهبری بلامنازع خمینی، امریکا و غرب با کمک عوامل پنهان و آشکار خود، برای شناخت مستقیم از وی و پیروانش، تماس هایی برقرار می کنند. هدف این بود که براساس وجوه مشترک خمینی و پیروانش با منافع استراتژیک امریکا و غرب، از رادیکال شدن جریان انقلاب جلوگیری کنند و تحولات را با تکیه به این وجوه مشترک کنترل کنند. از حدود یک سال پیش از پیروزی انقلاب، امریکا و متحدینش برای برسرکار آوردن دولتی میانه رو و وادار کردن شاه به سلطنت به جای حکومت، تلاش تب آلودی به عمل آوردند. در این راستا، تماس ها با عوامل، متحدین بالقوه، نیروهای ملی-مذهبی مشروطه خواه و سازشکار بسیار تشدید شد.^۱ البته این اقدامات همگی بسیار دیر، سطحی و نافرجام بود. آن ها حتی تا روز ۲۱ بهمن و اتفاقات نامترقبه ی آن روز، به سازش خمینی و اطرافیانش با دولت کاملاً منزوی و رسوای بختیار امیدوار بودند.^۲ در این مرحله هدف اصلی جلوگیری از قدرت گرفتن نیروهای پیشرو انقلابی و چپ، چه مذهبی و چه غیرمذهبی و محدود نگاه داشتن خواست های ملی-دمکراتیک بود. ضمناً آن ها تلاش می کنند همه ی عوامل پنهان و آشکار خود را در میان اطرافیان خمینی، طیف میانه رو، مشروطه خواه و ملی-مذهبی فعال کنند و با عقب نشینی حساب شده، به حداکثر ممکن، ساختارها و ارتباطات سیاسی-نظامی-امنیتی را برای روز مبادا حفظ کنند.

جلد سوم کتاب خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران دیمه امسال منتشر شده است که اطلاعات تازه ای را در زمینه ی مذاکرات پنهانی امریکا و غرب با خمینی و اطرافیانش فاش می کند.^۳ در آستانه ی انقلاب، وی نماینده ی وقت خمینی در این مذاکرات پنهانی برای انتقال قدرت از شاه به وی بود. ابراهیم یزدی همچنین نخستین وزیر خارجه ی جمهوری اسلامی در دولت موقت پس از پیروزی انقلاب بود. وی همراه با مهندس مهدی بازرگان، دبیر کل وقت نهضت آزادی و نخست وزیر دولت موقت نقشی محوری در این تماس های پنهانی ایفا کردند.^۴ به نقل از این کتاب، تارنگاشت تاریخ ایرانی نیز بخش های مختص این مذاکرات و تماس ها را منتشر کرده است که چه پیش و چه پس از پیروزی انقلاب از مردم ایران پنهان مانده است.^۵ همه ی این بخش منتخب بسیار خواندنی و عبرت آموز است. اولین دیدار یزدی و وارن زیمرمن دیپلمات مستقر در پاریس و فرستاده ی هارولد ساندرز، معاون وزارت امور خارجه ی آمریکا^۶ روز ۲۶ دی ماه ۵۷ (روز خروج شاه از ایران) در رستوران مسافرخانه نوفل لوشاتو انجام شد. پنجمین و آخرین دیدار در روز ۷ بهمن انجام شد- درست ۵ روز قبل از بازگشت آیت الله خمینی به ایران.

در ۱۸ دی ماه ۵۷، پس از کنفرانس گوادلوپ، اولین پیام جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا، توسط دو نماینده ی ژنرال دستن، رئیس جمهوری فرانسه، به آیت الله خمینی داده می شود. همانجا پاسخ های خمینی (در نامه ای) و توافق مبنی بر تداوم و پنهان ماندن موکد این سلسله تماس ها به آن ها داده می شود. توافق امریکا و خمینی برسر پنهان ماندن این سلسله مذاکرات پیش از آغاز آن^۷، برای درک کامل تر وقایع پیش و پس از پیروزی انقلاب و شکل گیری رژیم ولایت مطلقه ی فقیه اهمیت بسیاری دارد. پس از پیروزی انقلاب، با اشغال سفارت امریکا و استعفا ی مهندس بازرگان از نخست وزیری، خمینی و پیروانش افشاگری های گسترده ای کردند. این افشاگری ها ارتباطات مقامات و مامورین امریکایی با مسئولین نهضت آزادی، طیف ملی گرایان، برخی اطرافیان و همراهان غیر روحانی خمینی را شامل می شد. اسناد سری کشف شده و بازیافت شده از سفارت امریکا جای هیچ شکی در این زمینه باقی نمی گذاشت.^۸ اما تاکنون اسناد و اطلاعات مربوط به نقش شخص خمینی و روحانیون عضو شورای انقلاب در این ارتباطات پنهانی در نوفل لوشاتو و تهران عمدتاً

پنهان مانده است. از سوی رژیم، این پنهانکاری با توصل به امتیازات و مصونیت های ویژه ی روحانیون و به بهانه ی حفظ «حرمت» روحانیت انجام شده است. مسئولین نهضت آزادی بخصوص پس از انتشار «اسناد لانه ی جاسوسی»⁹ همواره به این تماس ها معترف بوده اند.¹⁰ آن ها، با توصل به همین تماس ها ی پنهانی خمینی، ارتباطات بسیار گسترده تر و طولانی تر خود با آمریکایی ها را توجیه کرده اند؛ درحالیکه بر اساس اطلاعات فعلی، شرکت خمینی در این تماس های سری مقطعی کوتاه اما کلیدی را در بر می گرفت. در چند سال گذشته، آمریکایی ها نیز اسناد و اطلاعاتی محدود در این زمینه منتشر کرده اند.¹¹

خاطرات دکتر ابراهیم یزدی با استناد به مدارک دردسترس و یادداشت های شخصی ایشان به طور نسبتاً دقیقی نوشته شده است. در این بخش از کتاب این موارد شرح داده می شود:

- تماس های متعدد صادق قطب زاده با مقامات فرانسوی با اطلاع آیت الله خمینی، پیش از کنفرانس گوادلوپ و در نتیجه متقاعد شدن فرانسه به قطع امید از شاه؛¹²
- درخواست از فرانسه تا در این کنفرانس برای تغییر موضع امریکا و برقراری تماس ها با خمینی کمک کند؛¹³
- کنفرانس قدرت های غربی در گوادلوپ، با توجه به گستردگی، قدرت و عمق انقلاب و مجموعه ی واقعیت ها از درون حاکمیت، به این نتیجه می رسد که کار شاه تمام است؛ باید کمک کرد که نیروهای رادیکال قدرت نگیرند و نفوذ اتحاد شوروی محدود گردد.¹⁴ به همین منظور قرار بر این می شود که روند انتقال قدرت به نیروهایی قابل قبول تر و محافظه کارتر، قبل از آنکه دیر شود، تسهیل گردد.
- پس از کنفرانس گوادلوپ، با پیام های جیمی کارتر و خمینی، از طریق رئیس جمهور فرانسه، این مذاکرات پنهانی رسماً آغاز می شود و از سری ماندن این تماس ها اطمینان حاصل می شود.
- براساس توافق های حاصل شده در این مذاکرات، برخی از اعضای شورای انقلاب در ایران (از جمله مهندس بازرگان، دکتر بهشتی و موسوی اردبیلی) مامور می شوند تا با سران ارتش (ارتشبد قره باغی)، مقامات امنیتی (ارتشبد فردوست و سیهد ناصر مقدم)¹⁵، و همچنین با مقامات و مامورین آمریکایی در ایران (ژنرال گست رئیس مستشاران، ویلیام سولیوان سفیر و ژنرال هایزر)¹⁶ تماس ها و هماهنگی هایی برقرار گردد. هدف این تماس ها و هماهنگی ها انتقال مسالمت آمیز قدرت با کسب رضایت مقامات امنیتی- نظامی شاه و جلوگیری از کودتا یا اقدامات خارج از کنترل آن ها بود.¹⁷

هدف بنیادی مشترک امریکا و خمینی جلوگیری از گسترش نفوذ نیروهای انقلابی سکولار و چپ (توده ای ها، فدائیان، مجاهدین و سایرین) بود. این درخدمت استراتژی مسدود کردن نفوذ اتحاد شوروی در منطقه بود. لازم به ذکر است که در آن زمان، امریکا و غرب استراتژی ایجاد کمربند سبز به منظور جلوگیری از نفوذ نیروهای چپ گرا، اتحاد شوروی و بلوک شرق در خاورمیانه و سرانجام برتری در جنگ سرد را نیز در دستور کار داشتند.¹⁸ سرنگونی حکومت سلطنتی در افغانستان با کودتای ملی گرایان (محمد داوود 1973) و چپ ها (1978)، روابط گسترده ی عراق و یمن جنوبی (پس از کودتای چپ گرایان) با اتحاد شوروی و سرانجام انقلاب ایران به تقویت و استفاده از نیروهای اسلامی شتاب بسیاری می دهد. این بر اساس یک سنت دیرینه ی استفاده از نیروهای ارتجاعی-مذهبی برای مقابله با تحولات استقلال طلبانه و ملی-دمکراتیک در خاورمیانه، آسیا و آفریقا بود.¹⁹

شناختی که این خاطرات از آیت الله خمینی در آستانه ی انقلاب به خواننده می دهد با شناختی که کمابیش همه از وی داشتند تناقضی ندارد: پیگیری، قاطعیت و سازش ناپذیری وی برای پایان دادن به سلطنت، برقراری حکومتی نوین، رد دولت سلطنت طلب و وابسته ی بختیار، تحقق اراده ی مردم و تمایل آن به قدرت های بزرگ از آن جمله اند که نتیجه اش پدیدار شدن وی به عنوان رهبری بلامنازع و محبوب اکثریت قریب به اتفاق مردم بود. اما آنچه برای همه ناشناخته مانده بود تماس های پنهانی خمینی با امریکا و غرب بود که می تواند خیانتی قلمداد شود به مردم ایران و نیروهای انقلابی سکولاری که، برخلاف روحانیون، به شدت مورد سرکوب و بیگرد و وحشیانه ی رژیم سلطنتی بودند. می توان تصور کرد که با این پنهانکاری آیت الله خمینی می خواست با نهایت هوشمندی (یا حيله گری در مقابله با کفار و معتقدین به سایر ادیان براساس برداشت از سنت اسلامی) به یک بازی سیاسی با غرب و همچنین با نیروهای انقلابی کشور دست بزند- البته تنها با هدف

ایجاد رژیم ولایت فقیه مورد نظر خود و پیروانش. تاریخ ۳۵ سال گذشته ثابت کرده است که این بازیگری سیاسی، برای تحقق رژیم ولایت مطلقه ی فقیه، هزینه های فاجعه باری برای کشورمان دربرداشته که هنوز ادامه دارد. آیت الله خمینی، با اتکا به نفوذ استثنایی خویش و قدرت و گستردگی تاریخی جنبش مردم، توانست به تهدیدات امریکا تن ندهد و اراده ی خویش را به غرب بقبولاند. ضمن آنکه برگ برنده ی وی در این مذاکرات پنهانی وجوه اشتراکش با غرب در ضدیت با کمونیست ها، تضاد با نیروهای انقلابی و ملی-دمکراتیک ضد سلطنت بود. وی طبیعتاً می توانست با اطمینان دادن به امریکا و غرب و توافق با آن ها، بدون مزاحمت نیروهای انقلابی دیگر صعود انحصاری خود و پیروانش را به قدرت تسهیل کند. صرف نظر از سازمان های دست نخورده ی حوزه های علمیه، در این راه، بزرگترین حامی مالی، مهم ترین مشاوران و دستیاران وی نمایندگان بازاریان و سرمایه داری لیبرال-مذهبی ایران بودند. آن ها می خواستند منافع و موقعیت خویش را با شرکت در حاکمیت جدید حفظ کنند و ارتقا دهند. وجود آن ها اطمینان خاطر ی برای غرب بود و نشان می داد که خمینی به هیچ وجه خصوصیات ضد سرمایه داری ندارد. به جهت همین وجوه مشترک، در مورد تحقق این عمده ترین حساسیت ها و خواست های امریکا و غرب توافق و تفاهم حاصل شد:

- جلوگیری از قدرت گرفتن نیروهای انقلابی و چپ (توده ای ها، فدائیان، مجاهدین و دیگران- وحشت از توده ای ها همانند کودتای 28 مرداد به طور مکرر در سراسر این مذاکرات از سوی امریکا مطرح می شد)؛²⁰
- مقابله با گسترش نفوذ اتحاد شوروی؛²¹
- تداوم صادرات نفت؛²²
- جلوگیری از فروپاشی ارتش؛²³
- فرصت دادن برای عقب نشینی نظام وابسته ی سلطنتی به منظور حفظ ساختارهای آن.²⁴

این انتقال قدرت حساب شده، با همکاری و هماهنگی مقامات امنیتی-نظامی رژیم سلطنتی و درست قبل از بازگشت آیت الله خمینی، انجام شد. حتی تا آخرین لحظات تلاش می شد تا بختیار با خمینی به توافقی برسد. اما سقوط غیرمنتظره ی دولت بختیار با شروع درگیری ها و حمله ی مردم و نیروهای انقلابی به پادگان ها و واحدهای نظامی، که درصدد سرکوب برآمده بودند، موجب شد انقلاب پیروز و خمینی و نهضت آزادی به سهولت قدرت را در دست بگیرند؛²⁵ آن هم درست قبل از آن که نیروهای انقلابی سکولار و دگراندیش بتوانند از بار سنگین سال ها سرکوب حکومت شاه رها شوند، صفوف خود را مستحکم کنند و نفوذ و قدرت خود را افزایش دهند. با قاطعیت می توان گفت که بدون آن تماس ها و توافق های خمینی به ایران نمی رسید و ارتش، نیروهای امنیتی و ساواک خنثی و بی طرف نمی ماندند.

با سرکوب، شکنجه، زندان، اعدام، کشتار وحشیانه و سرانجام قتل عام هزاران زندانی سیاسی و ترورهایی در داخل و خارج از کشور به ابعادی باورنکردنی، خمینی و پیروانش، به ویژه مجموعه ی جناح راست حکومت²⁶، به مهم ترین بخش توافق ها بسیار بیش از انتظار عمل کرده اند: حذف مجموعه ی نیروهای انقلابی دگراندیش نه تنها از قدرت بلکه از حضور سازمانیافته در جامعه. بعلاوه، با کمک به سرنگونی حکومت افغانستان، برقراری حکومت طالبان و ادامه ی جنگ با عراق، آن ها برای تحقق مهم ترین هدف استراتژیک امریکا در مقابله با نفوذ اتحاد شوروی و پیروزی در جنگ سرد سنگ تمام گذاشتند. از این لحاظ آن ها نه تنها رژیم سلطنتی بلکه دیکتاتوری های نظامی وابسته به امریکا و حکومت های فاشیستی را نیز روسفید کردند. همین موجب می شد که غرب با وجود هزینه های متعددی که برایش داشت، عملاً گزینه ی تعامل و تغییر کنترل شده ی اوضاع با هدف کمک به غلبه ی تدریجی جناح راست حاکمیت را همواره ادامه دهد. البته همراه با چماقی از «همه ی گزینه های دیگر روی میز».

سیر حوادث، پتانسیل عظیم انقلاب و قدرت نیروهای انقلابی آنچنان بود که خمینی در عمل یا نمی توانست یا نخواست به بخش مهمی از توافقات انجام شده با امریکا و غرب به موقع عمل کند؛ مصداق های نقض توافق ها و تفاهم های انجام شده توسط خمینی، برخلاف انتظار امریکا و مقامات نظامی-امنیتی شاه، این موارد را شامل می شد:

- اخراج ده ها هزار مستشار امریکایی و بستن پایگاه های جاسوسی رصد و شنود در مرزهای اتحاد شوروی؛²⁷
- خروج از پیمان های نظامی منطقه ای مرتبط با ناتو (سنتو) و پیوستن به سازمان کشورهای غیرمتعهد؛
- اعدام های انقلابی و تعقیب مقامات رژیم سلطنتی (از جمله طرف های مذاکره با اعضای شورای انقلاب)؛

- صدور انقلاب به کشورهای اسلامی وابسته به آمریکا و همچنین آموزش نظامی نیروهای اسلامی مخالف در این کشورها؛
 - ملی کردن برخی صنایع، همه ی بانک ها و تجارت خارجی (البته بعد از جنگ به نفع مقامات و موسسات اقتصادی و مذهبی تحت کنترل ولایت فقیه «اختصاصی» شدند)؛
 - مصادره ی اموال شاه، درباریان، سرمایه داران و مالکان بزرگ و شرکت های غربی (البته بعد از جنگ به نفع مقامات و موسسات اقتصادی و مذهبی تحت کنترل ولایت فقیه «اختصاصی» شدند)؛
 - اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن همه ی کارمندان آن و انتشار اسناد محرمانه و فوق سری کشف شده؛
 - به تعویق انداختن سرکوب و غیرقانونی کردن حزب توده ایران تا سال ۶۱ و ۲۸۶۲
 - تصویب قوانین متعددی در جهت حمایت از بخش عمومی و تعاونی اقتصاد، کارگران، دهقانان، زحمتکشان و حقوق ملیت ها (که همگی آن ها با گردش به راست بعدی لغو یا به ضد خود بدل شدند یا عملاً اجرا نشدند)؛
 - عدم توافق با دولت موقت (به مثابه برآمد طبیعی توافق های انجام شده و همچنین دربرگیرنده ی رابطین، مشاورین و معتمدین مورد قبول آمریکا در مقامات کلیدی). نتیجه، استعفای دولتی بود که به توافقات پنهانی انجام شده در پاریس و تهران متعهد بود؛ به حفظ ساختارهای نظام سلطنتی و اجرای قوانین آن نظام معتقد بود؛ و ضمن به شدت از انقلاب و کمونیست ها واهمه داشت.
- این سرپیچی های خمینی و پیروانش موجب شد که آمریکا و غرب با همدستی طیف سلطنت طلبان، پس از سقوط دولت موقت و فرو ریختن امیدهای شان، همه ی امکانات یا «گزینه های دیگر روی میز»²⁹ را برای کنترل اوضاع به کارگیرند. آن ها با استفاده از نفوذ گسترده و دیرینه ای که در کشور داشتند از جمله این اقدامات را در سال های ۵۸ تا ۶۷ انجام دادند:
- نفوذ ساواکی ها (شش هزار کارمند رسمی و حدود صد هزار خبرچین و منبع³⁰) در ساختار های حکومت جدید بخصوص سازمان های نظامی-امنیتی. ساواکی ها هیچگاه رسماً افشا نشدند. به جز فراری ها، بخش مهمی، بخصوص اداره ی هشتم آن، توسط دولت موقت و دولت های بعدی رسماً به کار گرفته شدند. بسیاری در حکومت جدید با انواع پوشش ها ناپدید شدند. بالاترین مقام به کار گرفته شده در نظام جدید ارتشبد فر دوست بود.
 - انزوا، حذف و ترورهای حساب شده ی عناصر نامطلوب و اطرافیان رادیکال تر خمینی (معروف ترین، محبوب ترین و دمکرات ترین آن ها آیت الله طالقانی بود³¹ که روابط خوبی هم با سایر نیروهای انقلابی داشت)؛
 - ایجاد تشنجات ملی-قومی و جنگ های داخلی (در ترکمن صحرا، کردستان، بلوچستان، آذربایجان و خوزستان)؛
 - تشدید درگیری ها و اختلافات بین نیروهای انقلابی و همچنین بین آن ها و حکومت؛
 - تجاوز عراق و تداوم جنگ با کمک های نظامی به هر دو طرف جنگ؛ شرکت مستقیم در جنگ بر علیه ایران قبل از برقراری صلح.³²
 - ارسال اطلاعات به حکومت در مورد نیروهای انقلابی و دگراندیش به منظور تحریک برای سرکوب و کشتار آن ها؛³³
 - تدارک کودتاهای متعدد با کمک نظامیان طرفدار سلطنت (کودتای نوژه، کودتای قطب زاده و شرکا) و حمله های نظامی مستقیم (عملیات نجات گروگان ها همراه با کودتا)؛³⁴
 - تحمیل بازار سیاه و اقتصاد دوگانه با اجرای انواع تحریم های حساب شده برای فاسد کردن مقامات و بلعیدن منابع کشور با نرخ های چندین برابر قیمت های معمول در معاملات پنهانی کالا و اسلحه همراه با انواع رانت خواری؛
 - گسترش نفوذ و افزایش تعداد پایگاه های نظامی در منطقه ی خاورمیانه به بهانه ی خطر ایران با توسل به انواع تندروی های حکومت اسلامی بخصوص در سیاست خارجی.

از سوی دیگر نهضت آزادی تا به امروز نسبت به این توافقات و ارتباطاتش با آمریکا و غرب صادقانه پایدار مانده است. مسئولین آن به استناد اسناد کشف شده و انتشار یافته از سفارت آمریکا به این ارتباطات پنهانی در داخل کشور ادامه دادند- بخصوص در جلوگیری از تعمیق انقلاب، حفظ ساختارهای نظام سلطنتی، مقابله با توده ای ها و تحکیم قدرت خود. درست قبل از اشغال سفارت آمریکا مهدی بازرگان، عباس امیرانتظام و دکتر یزدی دو تماس متوالی با مامورین سیا داشتند.

امریکا، برای کمک به تثبیت و تقویت دولت موقت، اطلاعاتی دقیق در باره حمله عراق به ایران در اختیار آنان می‌گذارد. اینها پس از استعفای دولت موقت از دادن این اطلاعات به دولت بعدی و مقامات حکومتی خودداری می‌کنند و کشور با حمله ی عراق غافلگیر و بی دفاع می‌ماند و گرفتار بزرگترین فاجعه ی تاریخ معاصر خود و طولانی ترین جنگ قرن بیستم می‌شود.³⁵

یکی از دلایل ناامید شدن امریکا از تحقق توافقات این بود که آیت الله خمینی و پیروانش، برای سوار شدن بر امواج انقلاب و منزوی کردن مجموعه ی نیروهای انقلابی، همکاران خود در این تماس های پنهانی (دولت موقت، نهضت آزادی و مجموعه ی ملی گرایان) را قربانی کردند تا نقش خود در این ارتباطات و توافقات پنهانی با امریکا را فاش نکنند و حکومت انحصارطلبانه شان را تحکیم کنند. گذشته از اسناد فوق محرمانه ی سفارت که پس از مخابره نابود می شدند و یا در جریان حمله به سفارت پودر شدند تا برخی عوامل و منابع اصلی سیا همچنان پنهان بمانند، اسناد رشته رشته شده ی بازیافتی و منتشر شده تحت عنوان «اسناد لانه ی جاسوسی»³⁶ شامل آیت الله خمینی و روحانیون پیروش در شورای انقلاب نشده است.³⁷ گرچه مسئولین نهضت آزادی اینجا و آنجا به افشاگری شفاهی³⁸ در این موارد پرداخته اند، ولی این اولین بار است که اطلاعاتی مستند و مدون از جزئیات این مذاکرات، در دفاع از خود، منتشر می‌کنند که با شواهد و قرائن دیگر نیز تطبیق می‌کند.³⁹ آنچه هنوز در اختیار نیست سند های رسمی امریکایی ها از این مذاکرات است که به جز مواردی محدود انتشار نیافته است؛ به نظر می‌رسد پروژه ای دراز مدت در جریان بوده است تا راه هرگونه تحول ملی-دمکراتیک برای دهه ها مسدود و ریشه کن گردد: پروژه ای متناسب با وسعت و عمق انقلاب ضد سلطنتی ایران.

سرانجام با ممنوعیت و سرکوب همه ی نیروهای انقلابی و ضدسلطنتی، نابود کردن پتانسیل انقلابی مردم در قتلگاه های جنگ و تکمیل روند گردش به راست حکومت در سال ۱۳۶۷، در عرصه ی داخلی هم ثبات مطلوب دوطرف (غرب و حکومت اسلامی) با این اقدامات برقرار می‌شود:

- پذیرش صلح با عراق؛
- قتل عام هزاران زندانی سیاسی؛
- وجه المصلحه شدن نیروهای مجاهدین با حمله ی بدون پشتوانه به غرب کشور و متلاشی شدن واحد های نظامی شان؛
- برکناری و حصر آیت الله منتظری؛
- مرگ آیت الله خمینی و تشکیل حکومت هاشمی-خامنه ای؛
- کنترل و خنثی کردن کامل جناح چپ حکومت؛
- تعدیل اقتصادی و ورود به صندوق بین المللی پول برای پیوستن به سیستم سرمایه داری جهانی؛
- شروع «اختصاصی» سازی صنایع و بانک های ملی شده در جریان انقلاب به نفع مقامات حکومتی و موسسات و سازمان های تحت کنترل ولایت فقیه؛
- سیاست در های باز متناسب با سوء استفاده ی مقامات حکومتی ضمن حفظ اقتصاد دوگانه؛
- خارج شدن عظیم ترین موسسات اقتصادی تحت کنترل ولایت فقیه از هرگونه کنترل مجلس و دولت؛
- وارد کردن نیروهای امنیتی-نظامی به غارتگری های اقتصادی با امتیازات ویژه (معافیت از کنترل دولت و مجلس) و ترک رقابت های معمول اقتصادی؛

همه ی این اقدامات موجب می‌شود که غرب حکومت را قابل قبول بداند و آشکارا آغوش بگشاید. ضمن تداوم ارتباطات پنهانی رژیم با امریکا، روابط اقتصادی و سیاسی با متحدین امریکا (انگلستان، اتحادیه اروپا، کانادا و استرالیا) به شدت افزایش می‌یابد. البته بدون کنترل و نظارت نهادهای انتخابی نظیر مجلس. روابط آنچنان حسنه است که جامعه ی جهانی در برابر قتل عام هزاران زندانیان سیاسی کاملا سکوت می‌کند. همچنین رژیم این امکان را می‌یابد که با گسترش شبکه های اطلاعاتی اش و همکاری با سازمان های اطلاعاتی غرب، ترورهای مخالفین در خارج از کشور را بدون هیچ مشکل و پیامدی سازمان دهد. تنها پس از رسوایی ترور رهبران کرد در رستوران میکونوس برلین⁴⁰، اینگونه عملیات در اروپا و

امریکا محدود می‌شود؛ ضمن آنکه کار اطلاعاتی در انواع پوشش‌های دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی-اسلامی ضمن استفاده از نیروهای غیرایرانی همچنان ادامه می‌یابد.

علیرغم پذیرش صلح با عراق، فاجعه‌ی برنامه‌ی سری و نظامی-امنیتی برای دستیابی به سلاح اتمی آغاز می‌شود و عملاً سیاست «جنگ جنگ تا پیروزی»، در جنگی پنهان تداوم می‌یابد. تجاوز به افغانستان (سپتامبر 2001 یا شهریور 1380) و به عراق (مارس 2003 یا فروردین 1382)، نیروهای امریکایی و ناتو را برای استفاده از «گزینه‌های دیگر روی میز» با ایران هم‌جوار می‌کند. این جدی‌ترین هشدار به حکومت ایران بود. جمهوری اسلامی بلافاصله مذاکرات و هماهنگی‌های مستقیم با امریکا و ناتو را، برای تسهیل عملیات اشغال این دو کشور، آغاز می‌کند. جرج بوش و حزب جمهوریخواه، علیرغم تبلیغات پر سروصدا بر علیه ایران به عنوان یکی از «محورهای شرارت»، با خریداران پنهانی میلیاردی دلار تسلیحات (در دوران جنگ ایران و عراق) و هم‌سخن‌های ایرانی خود به مدت سه سال بر سر میز مذاکرات نشستند. ضمن اینکه این حملات، در عمل، فرصتی برای تعامل پایدار با جمهوری اسلامی بود با دادن این بزرگترین هدیه‌ها به آن:

- حذف رژیم‌های دشمن صدام و طالبان؛
 - تسهیل گسترش نفوذ و حضور نظامی-امنیتی ایران در دو کشور همسایه؛
 - و خلع سلاح و انتقال عمده‌ترین نیروی ضد رژیم (شورای ملی مقاومت) در عراق ضمن تسهیل کشتار مجددشان.
- این بار امریکا و غرب، با زمینه‌سازی برای معامله‌های جدید، تسخیر کامل و بازگشت ناپذیر بازارهای ایران را می‌خواستند. البته با اولویت دادن به گزینه‌ای با حداقل ریسک و هزینه: تعامل و همکاری به منظور استحاله‌ی قدرت حاکمی که جاده را برایشان صاف کرده در جهت نیازهای غرب.

اما با افشای برنامه‌ی پنهان اتمی ایران پس از پانزده سال (در 2004 یا 1383)، تحقق آرزوهای غرب، آنچنانکه به نظر می‌رسید، آسان نبود. دور جدیدی از تلاش برای «به سر عقل آوردن» حاکمیت ایران آغاز می‌گردد. ضمن آنکه برنامه‌ی اتمی ایران فرصتی استثنایی فراهم می‌کند برای تشدید فروش تسلیحات، حضور نظامی امریکا در منطقه و گسترش جنگ‌های فرقه‌ای بین قدرت‌های شیعه و سنی در سراسر خاورمیانه. رژیم ولایت فقیه این برنامه‌ی نظامی-امنیتی را به نحو ابلهانه‌ای غنی‌سازی برای تولید انرژی هسته‌ای جلوه می‌دهد تا بتواند آن را توجیه کرده و به هر نحو ادامه دهد. هم‌زمان دولت خاتمی، به عنوان چهره‌ی آبرومند در روابط خارجی و مذاکرات حساس اتمی، کارآیی و صلاحیتش را برای نظام از دست می‌دهد. جنبش اصلاح‌طلبی سرکوب می‌شود. نظامی-امنیتی‌ها، بعد از ورود به فعالیت‌های اقتصادی در دوران رفسنجانی، اینبار با انتخاب احمدی‌نژاد وارد میدان سیاست هم می‌شوند تا برای گسترش نفوذ و قدرت اسلام شیعی در منطقه و حفظ رژیم برنامه‌ی اتمی ادامه یابد. در نتیجه، بار دیگر کشور در پرتگاه فاجعه‌ی توقف سرمایه‌گذاری‌های حیاتی (در زمینه‌های صنایع بنیادی و زیربنایی بخصوص بهره‌برداری از منابع وافر نفت، گاز و انرژی سبز)، گسترش تحریم‌ها، رکود مزمن و سرانجام فروپاشی اقتصادی قرار می‌گیرد. در اثر تحریم‌ها و خرید تکنولوژی و تجهیزات اتمی به ده‌ها برابر قیمت معمول، غارت منابع کشور در بازارهای سیاه و مافیایی داخلی و خارجی تشدید می‌شود.

انتشار خاطرات دکتر یزدی هم‌زمان با گفته‌های رفسنجانی در مورد «موافقت امام»، در آستانه‌ی برقراری تماس‌های رسمی با امریکا به بهانه‌ی برنامه‌ی اتمی ایران، می‌تواند به مشروعیت این تماس‌ها نزد هواداران تندروی سلطان خامنه‌ای و به دولت روحانی کمک کند. ارتباطات پنهانی «امام خمینی» با «شیطان بزرگ» و تحقق بخش مهمی از توافقات اولیه با امریکا طی سی سال گذشته می‌تواند بسیار راهگشا باشد. اکنون که همه‌ی نیروهای سیاسی دگراندیش از ملی‌گرا و مسلمان تا چپ‌گرا، از جنبش اصلاح‌طلبانه تا جنبش سبز و هرگونه جنبشی برای تحولی ملی-دمکراتیک قربانی شده‌اند، هردو سو شرایط را برای گسترش علنی روابط براساس سیستم نولیبرالیستی سرمایه‌داری جهانی مناسب و امن می‌بینند. تعامل با رژیم‌های جنایتکار، سرکوبگر، ارتجاعی، به شدت فاسد و مافیایی (حتی با همان معیارهای سرمایه‌داری جهانی) ادامه می‌یابد. در این راه نیروهای خلع سلاح شده‌ی مجاهدین در عراق با تروری فجیع و با انتقال از مرزهای کشور محور می‌شوند تا برای آغاز مذاکرات «هویجی» به تندروان رژیم ولایت فقیه بخوراندند. البته هم‌زمان با حذف آن‌ها از لیست سازمان‌های تروریستی، «چماقی» هم نشان داده می‌شود.

مهمترین نقش دولت روحانی، متحد و قانونمند کردن سرمایه داری عقب مانده، فاسد و بیمار ایران و تعامل آن با متحد طبیعی اش، سیستم نولیبرالی سرمایه داری جهانی، به منظور اجتناب از گسترش جنگ بر سر حوزه های نفوذ در منطقه است. البته اگر قدرت اصلی، یعنی فاسدترین و مافیایی ترین بخش سرمایه داری حاکم بگذارد.⁴¹ در حال حاضر، سوریه، لبنان، فلسطین، عراق و افغانستان عرصه ی شدیدترین جنگ پنهان ایران با امریکا و اسرائیل بر سر حوزه های نفوذ هستند. البته با استفاده از نیروهای واسطه و به قیمت فاجعه آفرینی برای دیگران. کشور تنها یک قدم با فاجعه ی جنگ فاصله دارد. بیدیهی است که بخش مهمی از مردم ایران هرگونه تلاش واقعی دولت روحانی برای تحقق سرمایه داری قانونمند و روابط بین المللی آشکار، شفاف و صلح آمیز را به سرمایه داری مافیایی-گانگستری و روابط خارجی متشنج، خصمانه و درعین حال پنهانی ترجیح می دهند. لازم به ذکر است که برقراری روابط شفاف و علنی با امریکا و غرب، با نظارت نمایندگان مردم و براساس منافع متقابل، هیچگاه مورد مخالفت نیروهای سیاسی انقلابی و دگراندیش نبوده است؛ چون در چارچوب منافع ملی کشور بوده و هست. ولی تاریخ نشان داده است که نیروهای راست و مرتجع حاکم بر کشور، با برقراری روابط پنهانی و درعین حال متشنج نگاه داشتن روابط رسمی برضد منافع ملی عمل کرده، به انواع رانت خواری ها و سوءاستفاده ها برای غارت ثروت کشور پرداخته اند. آن ها عملاً موجب گسترش نفوذ امریکا و گسترش پایگاه های نظامی آن در کشور و منطقه شده اند. هیچ حکومت وابسته و دست نشانده ای نمی توانست با چنین ابعادی موجب تسهیل چنین روندی بشود.⁴²

تحولات واقعی درمورد روابط ایران و امریکا بیش از همه در پشت پرده با عملیات سازمان های اطلاعاتی و مراکز آن ها در کشورهای ثانوی در جریان است. همچنانکه بدون تماس های پنهان نمایندگان سلطان خامنه ای با مقامات سیاسی-امنیتی امریکایی در سلطان نشین عمان، مذاکرات اخیر برسر برنامه ی اتمی ایران و لغو تحریم ها انجام نمی شد. شرایط حاضر نتیجه ی تداوم استراتژی پنهانی خمینی برای ایجاد رژیم ولایت مطلقه فقیه حتی به قیمت از دست دادن استقلال و تمامیت ارضی، نابودی وحدت ملی، محاصره ی نظامی و فروپاشی اقتصادی کشور است. روند طی شده برای رسیدن به این هدف به شکل سرکوب و حشیانه ی نیروهای ملی-دمکراتیک کشور بوده است. تداوم این روند عملاً به مشارکت غارتگران داخلی و خارجی در تسخیر بازارهای منابع طبیعی، کار، تولید و توزیع کشور برای غارت هرچه بیشتر منجر شده و خواهد شد. چه با مذاکره، چه با جنگ و چه با «گزینه های دیگر روی میز». این بار به جای شاه و دربار، نیروهای راستگرا و مرتجع اسلامی به رهبری سلطان خامنه ای، امریکا و متحدینش و سازمان های اطلاعاتی شان با نفوذ گسترده در ارگان های حاکم، ابتکار عمل را در بالا به دست دارند. طیفی از سلطنت طلبان و سرمایه داران هم آمده ی بازگشت، شراکت و سرمایه گذاری در این روند، برای کسب سودهای نجومی هستند؛ تنها مشارکت و عمل آگاهانه و سازمان یافته ی توده های مردم می تواند این روند را از پایین متوقف کند.

امیر هوشنگ اطمیابی

اول فروردین ۱۳۹۳ برابر با 21 مارس 2014

* از داستان رستم و سهراب شاهنامه ی فردوسی. کنایه ای از انقلاب و فرزندان.

1. منابع موجود شروع تماس های امریکا با شخصیت ها و احزاب ملی، مشروطه طلب و مخالف شاه را پانزده سال قبل از انقلاب ذکر کرده اند. این تماس ها برای حفظ منافع امریکا در شرایط بحرانی و تدوین برنامه های آلترناتیو همراه با درک مستقل از شرایط ایران انجام می شده است. در کتاب «نگاهی به شاه» نوشته ی دکتر عباس میلانی به این منابع و خاطرات رجوع داده شده است.

2. همچنین برای نمونه به مصاحبه با شخصیت ها و مقامات برجسته ی رژیم سلطنتی در سلسله برنامه های بی بی سی، «داستان انقلاب» به ویژه بخش های 29 تا 36 مراجعه کنید:

http://www.bbc.co.uk/persian/tvandrado/2014/01/140124_story_of_the_revolution_radio.shtml

3. جلد سوم کتاب «شصت سال صبوری و شکوری خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، 111 روز در نوفل لوشاتو (14 مهر تا 12 بهمن 1357)» در دی ماه 1392 به صورت الکترونیک انتشار یافت. نسخه الکترونیک کتاب در تارنگاشت ندای آزادی قابل دریافت است:

http://www.nedayezadi.net/media/up/book/Ebrahim_Yazdi/YAZDI_3_jeld%203%20.pdf

همچنین تارنگاشت جرس (جنبش راه سبز) نیز انتشار این کتاب را خبر داده است:

<http://www.rahesabz.net/story/79211>

4. این نقش محوری در تهران به عهده ی مهندس بازرگان بود. البته در هماهنگی با آیت الله خمینی و دکتر یزدی در نوفل لوشاتو. انتصاب مهندس بازرگان به نخست وزیری دولت موقت پس از بازگشت خمینی به تهران، همسو با جلب اطمینان غرب و همچنین عوامل نظامی-امنیتی رژیم سلطنتی و در راستای توافقات انجام شده بود.

5. به گزارش تاریخ ایرانی:
«آمریکایی‌ها درخواست کردند که مستقیماً با نماینده‌ای از جانب امام خمینی در ارتباط باشند؛ پیرو همین پیشنهاد، ساندرز، معاون وزارت امور خارجه آمریکا در تماسی با نوفل‌لوشاتو می‌گوید: «به دلیل وخامت و حساسیت اوضاع ایران، آمریکا مفید می‌داند که نماینده رسمی دولت آمریکا با نماینده‌ای از جانب آقای خمینی ارتباط مستقیم داشته باشد.» طرف گفت‌وگوی او در محل اقامت امام در نوفل‌لوشاتو، ابراهیم یزدی بود که پس از انقلاب، وزیر امور خارجه دولت موقت شد. امام پس از شنیدن پیام ساندرز، یزدی را مامور تماس با نماینده کارتر می‌کند.»
به اینجا مراجعه کنید:

<http://www.tarikhirani.ir/fa/news/30/bodyView/3897/html> انتشار متن مذاکرات نمایندگان امام و کارتر در نوفل‌لوشاتو.

6. **Harold H. Saunders**, member of the National Security Council Staff (1964–1968), National Security Council (NSC) Staff, 1961-1974; Deputy Assistant Secretary of State, 1974-1975; Director of Intelligence and Research, 1975-1978; Assistant Secretary of State for Near East and South Asia, 1978-1981. This section of his book is related to this period: “Diplomacy and Pressure, November 1979–May 1980,” in Warren Christopher, Harold H. Saunders, and Gary Sick, *American Hostages in Iran: The Conduct of a Crisis* (New Haven, Conn.: Yale University Press, 1985)

7. به نقل از تاریخ ایرانی (زیرنویس 5) و صفحات 269-272 خاطرات:

«پیام کارتر به آقای خمینی»

در هشتم ژانویه ۷۹ برابر با ۱۸ دی ماه ۵۷ دو نفر از جانب رئیس‌جمهور فرانسه، ژیسکاردستن، به دیدار آقای خمینی در نوفل‌لوشاتو آمدند. این اولین باری بود که نمایندگان رسمی شخص رئیس‌جمهور به دیدار آقای خمینی می‌آمدند و روشن بود که باید مسأله مهمی مطرح باشد. در این ملاقات، بعد از رد و بدل شدن تعارفات معمولی، یکی از آن‌ها شروع به صحبت کرد و گفت: «هدف از دیدار با آقای خمینی پیغامی است که برای آیت‌الله دارند. این پیغام از طرف پرزیدنت کارتر برای آقای خمینی می‌باشد. ... پرزیدنت کارتر آرزو دارد که این پیغام کاملاً مخفی و محرمانه بماند. یک وسیله ارتباطی مستقیم با آیت‌الله باید امکان‌پذیر باشد تا مرتب در جریان حوادث گذاشته شوید و این به نفع کشور شما و خصوصاً آیت‌الله می‌باشد.»

نماینده ژیسکاردستن سپس گفت که: «وزیر خارجه (فرانسه) پیغام داد که محرمانه ماندن پیغام کارتر برای آقای خمینی خوبست، چرا که امکان ادامه این ارتباط را خواهد داد. به من هم دستور داده شده است که بگویم ارتباط و محتوای آن خیلی منطقی است و انتقال قدرت در ایران باید کنترل بشود و با احساس مسئولیت‌های شدید سیاسی همراه باشد....»

... پس از بیانات آقای خمینی، نماینده پرزیدنت ژیسکاردستن، ضمن تشکر از امکان ملاقات با آقای خمینی و صحبت با ایشان، مجدداً یادآور شد که این پیغام محرمانه بماند که آقای خمینی تأکید کردند که محرمانه بودن آن محرز است. (۱۸)»

8. مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی اخیراً مجموعه‌ی این اسناد را در یازده جلد به انضمام یک سی دی منتشر کرده است. اسنادی که به تدریج توسط دانشجویان پیرو خط امام منتشر گردید بیش از ۷۴ جلد بود که در این یازده جلد متمرکز شده است. به اینجا مراجعه کنید:

<http://www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewPublishedBook&PublishedBookID=48>

http://bookroom.ir/part.showEntity/id.134/lang_fa/fullView_true/

برای دسترسی به نسخه ی پی دی اف کتاب‌ها همچنین نسخه‌های اصلی اسناد به زبان انگلیسی به اینجا مراجعه کنید:

<http://basij.aut.ac.ir/revolution/>

یا به اینجا:

<https://archive.org/details/DocumentsFromTheU.s.EspionageDen>

9. همانجا.

10. به مجموعه ی مصاحبه‌ها و خاطرات منتشر شده توسط مهندس بازرگان، دکتر یزدی و عباس امیرانتظام مراجعه کنید. بدون افشای «اسناد لانه جاسوسی» غیرممکن بود که مسئولین نهضت آزادی در دفاع از خود به ارتباطاتشان با مامورین سیا و مسئولین مختلف آمریکایی بپردازند که از سال‌ها پیش از انقلاب و گرفتن مسئولیت‌های رسمی در دولت موقت در جریان بود. مسئولین نهضت آزادی به کارهای خویش صادقانه باور داشتند ولی تلاششان این بود که مردم و انقلابیون را به هیچ وجهی در بازی‌های قدرت دخالت ندهند. شاید هیچکس به ارتباطات شفاف، علنی و رسمی ایرادی نداشته باشد؛ ولی ارتباطات پنهانی به منظور انحراف یک جنبش عظیم انقلابی، برای کسب قدرت از بالا، معامله با دیکتاتورهای کودتایی و قدرت‌های خارجی حامیشان را چه می‌توان نامید؟

همچنین به سخنان عبدالعلی بازرگان، پسر مهندس بازرگان و از مسئولین فعلی نهضت آزادی، مراجعه کنید (دقیقه ی ۲۶ تا ۳۲):

<https://www.youtube.com/watch?v=kuSbKYGfqcU>

<http://ir.voanews.com/media/video/horizon/1584311.html?z=1566&zp=29>

11. آرشیو امنیت ملی آمریکا (The National Security Archive-NSA) برخی از اسناد محرمانه ی مربوط به انقلاب ایران از 1977 تا 1980 را (The Making of the US Foreign Policy 1977-1980) منتشر کرده است. این‌ها حدود 14000 صفحه سند را در بر می‌گیرد. این اسناد در مورد کسانی که هنوز در جمهوری اسلامی یا سیاست ایران نقش دارند بسیار محدود هستند. می‌توان تصور کرد که آمریکایی‌ها نمی‌خواهند افشای این اطلاعات برنامه‌های سری جاری، ارتباطات آینده و رابط‌های کنونی خود را به خطر اندازند. در بسیاری از موارد اسامی منابع، رابطین، عوامل و مامورین سیا و اطلاعات مهمی که هنوز سری هستند سیاه شده‌اند. به اینجا مراجعه کنید:

<http://www2.gwu.edu/~nsarchiv/nsa/publications/iran/iran.html>

دکتر عباس میلانی در کتاب اخیر خود، «نگاهی به شاه»، برخی اسناد مربوط به تماس های آمریکا با خمینی را از این مرجع آورده است. به فصل ۱۹ این کتاب، صفحات ۴۹۲-۴۹۱ پی نویس های ۷۵، ۷۶ و ۷۹ و همچنین به فصل ۲۰ صفحات ۵۱۴، ۵۱۵ و ۵۱۶ پی نویس های ۲، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۵۶ و ۸۲ مراجعه کنید. از صفحات ۴۹۲-۴۹۱ این کتاب:

«دولت آمریکا برای یافتن «بیمه‌ی دیگر» در واقع از چند جنبه وارد کار شد و از طرفی در فرانسه با آیت الله خمینی و اطرافیان او مذاکره شد. به توافقی در تهران نیز طرفداران آیت الله با مقامات سفارت آمریکا مذاکره و گفتگو می کردند. بعلاوه، کارتر، هویزر را به ایران فرستاد که امرای ارتش را از انجام کودتای نظامی بر حذر دارد. مهم تر این که در تهران هویزر، به همراهی و همکاری ژنرال گست رئیس مستشاری آمریکا در تهران با سران ارتش در تماس بودند... و در صدد بودند اسباب تماس امرای ارتش و نیروهای طرفدار خمینی را فراهم کنند. در واقع این تلاش ها خود نتیجه ی تماس ها و نتیجه گیری هایی بود که در پاریس و واشنگتن صورت گرفته بود... تماس های هویزر با ارتش و مذاکرات دولت آمریکا و سفارتش در تهران با مخالفان ادامه پیدا کرد. دولت آمریکا در آغاز بحران رغبتی به تماس با آیت الله خمینی نداشت، ولی وقتی سرنوشت شاه محتوم به نظر می رسید، آمریکا بر آن شد که به طور مستقیم با آیت الله تماس برقرار کند و از چند و چون نظراتش اطلاعاتی کسب کند. هم او در پاریس و هم طرفدارانش در تهران به سئوالاتی که آمریکایی ها طرح کرده بودند و بیشتر بر سبیل پرسشنامه بود پاسخ دادند. گرچه متن خود پاسخ ها هنوز در اسناد آمریکا قابل دسترسی نیست، ولی جمع بندی مقامات آمریکایی از این پاسخ ها را سراغ می توان کرد...»

در صفحات ۲۹۱ تا ۲۹۶ خاطرات دکتر یزدی، بازتاب ملاقات های پنهانی در نوفل لوشاتو در منابع دیگر شرح داده می شود. ولی وی می نویسد: «برخی از منابع آمریکایی در نوشته های خود به این تماسها اشاره کرده اند اما هیچ یک از آنها از محتوای پیامها و مذاکرات مطلبی را عنوان نکرده اند.» از جمله این منابع کتاب «سقوط آمریکا در ایران» (Debaclé, the American failure in Iran, 1982) نوشته ی میشل لدن و ویلیام لوئیس (Michael Ledeen & William Lewis)، کتاب «مأموریت در ایران» (Mission to Iran) نوشته ی ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در ایران، یادداشت های سایروس ونس (Cyrus Vance) و کتاب گری سیک (Gary Sick, All Fall Down: America's Tragic Encounter with Iran, 1986 & 2001) است.

همچنین در مقابله با دولت اوباما و دمکرات ها، مایک اوآنز (Mike Evans) یک روزنامه نگار و محقق جنجالی وابسته به محافل طرفدار اسرائیل، جمهوریخواهان و راستگرایان در کتاب خود (The Liberal Left and World Chaos: A Carter/Obama Plan That Will Not Work)، و در سخنرانی ها و برنامه های تلویزیونی اش به افشاگری هایی پرداخته است. این افشاگری ها در چارچوب درگیری های جناح های طبقه ی حاکم آمریکا است. همچنین در مورد کمک های جیمی کارتر و سیا برای روی کار آوردن خمینی و ادامه ارتباط با حکومتش، کمک به مجاهدین افغان و روی کار آوردن اسلام گرایان در خاورمیانه است. البته از زاویه ی نتایج فاجعه باری که برای آمریکا داشته است و به منظور مقابله با دولت اوباما. ولی وی فراموش می کند که این اقدامات عملاً به پیروزی در جنگ سرد، حذف چپ ها و نیروهای ملی-دمکراتیک در منطقه کمک کرد و عرصه را برای یک تازی آمریکا و غرب در غارتگری هرچه بیشتر و گسترش پایگاه های نظامی در خاورمیانه آماده کرد. اخیراً ویدیویی هم در یوتوب در این زمینه منتشر شده است که گوشه ی چشمی هم به سلطنت طلبان دارد:

http://www.youtube.com/watch?v=FIUT_6J4ts

12. به نقل از تاریخ ایرانی (زیرنویس 5) و صفحات ۲۶۹-۲۶۸ خاطرات:

«...یک هفته قبل از کنفرانس گوادلوپ، وزارت امور خارجه فرانسه با صادق قطبزاده تماس می گیرد. علت تماس آن ها با صادق قطبزاده چنین بیان شده است که: «... او بسیار به آیت الله خمینی نزدیک بود در واقع به آن حد نزدیک بود که به نام «داماد پیامبر» شناخته شده بود. فرانسوی ها مشغول تهیه تدارکات کنفرانس گوادلوپ بودند و مطمئن بودند که مسأله ایران در کنفرانس مطرح خواهد شد، لذا از قطبزاده خواستند که برای آن ها روشن کند که در صورت پیروزی آیت الله خمینی، چه نوع سیاست هایی از جانب ایشان اتخاذ خواهد شد.» (۱۴)

قطبزاده موضوع را پیگیری کرد: «کمی بعد از سفر رئیس جمهور فرانسه به گوادلوپ آیت الله از قطبزاده می خواهد که تحقیق کند آیا رئیس جمهور فرانسه مسأله ایران را در کنفرانس مطرح خواهد کرد و آیا تحلیل قطبزاده به رئیس جمهور داده شده است. در ظرف چند ساعت قطبزاده تماس گرفت و به او پاسخ داده شد که بله رئیس جمهور مسأله ایران را در کنفرانس مطرح خواهد کرد و او تحلیل قطبزاده را دیده است. علاوه بر این، نماینده وزارت امور خارجه گفت که تحلیل قطبزاده به قدری رئیس جمهور را تحت تأثیر قرار داده است که رئیس کار دستن به کارتر توصیه خواهد کرد که با دولت احتمالی جدید تهران که ریاست معنوی آن با آیت الله خمینی خواهد بود، وارد مذاکره شود.» (۱۵)

به نظر می رسد که صادق قطبزاده، این تماس ها را با اطلاع آقای خمینی انجام داده و طبیعتاً نتیجه را هم به اطلاع ایشان رسانیده است و آقای خمینی هم با توجه به این اطلاعات، که از کانال های دیگر نیز تأیید گردید، از موضع گیری رئیس جمهور فرانسه در گوادلوپ تشکر نمودند. لازم به تذکر است که موضع فرانسه قبلاً چنین نبود.»

13. همانجا.

14. به نقل از صفحات ۲۶۶ و ۲۶۷ خاطرات (همچنین به منابع ذکر شده در زیرنویس های بالا مراجعه کنید):

«چند روز بعد اطلاعاتی از سایر مسائل بحث شده در کنفرانس گوادلوپ منتشر شد. «امروز فاش شد که در کنفرانس سران آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان راه های جلوگیری از نفوذ فزاینده ی شوروی به خلیج فارس بررسی شد. هر چهار کشور بر این عقیده بودند که اگر در مثلث بین ترکیه، حبشه و افغانستان تسلط شوروی افزایش یابد موازنه قدرت در جهان بر هم خواهد خورد.» 12

از جمله مسائل دیگری که در کنفرانس سران مورد بحث قرار گرفت و آن را با مسائل ایران هم ربط داده بودند این بود که:

«کودتای افغانستان و یمن جنوبی به نفع هواداران مسکو، شوروی را در وضعی قرار داد که در ایران بعد از انقلاب جاری بتواند اعمال نفوذ کند ایران بدون شاه نا آرام و بی ثبات خواهد ماند. دست کشیدن ایران از خلیج فارس سبب خلائی خواهد شد که مسکو و دوستانش حتی با وجود مخاطره پایداری غرب حاضرند آن را بر کنند.» 13

15. اسناد و خاطرات منتشر شده بویژه از ارتشبد حسین فردوست رئیس دفتر ویژه ی اطلاعات شاه، سپهبد ناصر مقدم آخرین رئیس ساواک و ارتشبد عباس قره باغی آخرین رئیس ستاد ارتش شاه نام می برند. حسین فردوست پس از انقلاب به همکاری همه جانبه با رژیم اسلامی ادامه داد و خاطرات خود را در ایران منتشر کرد. عباس قره باغی پس از انقلاب، پس از پی بردن به آنکه دولت موقت نمی تواند از وی حمایت کند برای حفظ جانش مخفی شده و به فرانسه پناهنده می شود. وی نیز خاطراتش را منتشر کرده است. سپهبد ناصر مقدم بلافاصله پس از پیروزی انقلاب دستگیر و اعدام می شود در حالیکه تا آخرین روزها با نهضت آزادی و برخی از اعضای شورای انقلاب در ارتباط بود.

¹⁶ . **Lieutenant General Philip C. Gast**, From November 1977 to October 1979, General Gast served as chief, Military Assistance Advisory Group, Iran. In November 1979 he returned to the United States as assistant for readiness at Tactical Air Command headquarters, and in March 1980 become the command's vice commander.

William Sullivan served as U.S. Ambassador to Iran, arriving just before President Jimmy Carter's visit to the Shah of Iran in December 1977. Shortly after the Islamic Revolution in Iran and before the hostage crisis, Sullivan was called back to Washington DC and then retired. In 1981, Sullivan published "Mission to Iran" which is about his tenure as the ambassador to Tehran. His autobiography, "Obbligato: Notes on a Foreign Service Career", was published in 1984.

General Robert E. Huyser; In January 1979, General Huyser was sent to Iran as President Jimmy Carter's envoy, in an effort to stabilize the country. As deputy commander of the U.S. European Command, he knew many of Iran's top military people. He arrived just before the collapse of the government of Shah Mohammad Reza Pahlavi, which was followed within weeks by the takeover of the Ayatollah Khomeini. In his book, "Mission to Tehran," General Huyser described the mission as "one that started with desperation and disunity and ended in disaster," but he praised the performance of U.S. personnel. In a speech at Scott in 1986, he called his mission "a strange experience." He said he knew it would be impossible to keep the shah in power. Some of the shah's supporters blamed him for the government's failure.

¹⁷ دیدار اول، پیام اول از طرف ساندرز توسط وارن زیمرمن (Warren Zimmerman):

«... دولت من معتقد است ضرورت اساسی دارد که نمایندگان صلاحیت‌دار آیت‌الله خمینی با رهبران نظامی ملاقات کنند که به یک تفاهم اساسی برسند... من به نمایندگی از جانب دولت مایل هستم که تأکید کنم که این عمل بسیار اساسی بوده و ضرورتی فوری دارد. در این میان، دولت من امید و اصرار دارد که شما برنامه بازگشت به ایران را به تأخیر بیندازید تا زمانی که (مذاکرات تهران) نتیجتاً به یک تفاهم برسند. که امکان بازگشت توأم با نظم و آرامش (orderly) آیت‌الله فراهم شود. سولیوان گزارش داده است که سعی و کوشش برای ترتیب ملاقات بین بهشتی و سران ارتشی نتیجتاً نداده است و از آقای خمینی درخواست می‌شود که این امر را توصیه کنند. دولت من همچنین امیدوار است که آیت‌الله از هرگونه عملی که منجر به سقوط بختیار می‌شود خودداری کنند...» (ص ۲۷۵ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

توضیحات دکتر یزدی در مورد پاسخ به پیام ساندرز در دیدار اول:

«جواب صریح آقای خمینی به آمریکا این بود که «شما از کودتا جلوگیری کنید»... در مورد تماس با نظامیان آقای بهشتی درباره علل و ضرورت مفید بودن تماس با نظامیان توضیحاتی داد و از من خواست که توضیحات ایشان را به اطلاع آقای خمینی برسانم و جواب آن را فوری بدهم. گزارش آقای بهشتی را من همان روز به آقای خمینی دادم. ایشان توضیحات آقای دکتر بهشتی را قانع‌کننده دانستند و از من خواستند که در مورد تماس و مذاکره با نظامیان پیغام بدهم که: «تماس بپذیرید، آن‌ها را دلگرم کنید، اطمینان بدهید که حل ارتشی‌ها خیلی بهتر خواهد شد اما قولی ندهید که عمل نشود.» این پیام همان روز عیناً به آقای بهشتی اطلاع داده شد. ظاهراً تماس میان اعضای شورای انقلاب و امرای ارتش برقرار شده بود و نتایج مفیدی هم داشته است. آقای هاشمی رفسنجانی هم این تماس‌ها را تأیید کرده‌اند. (۲۰)» (ص ۲۷۹ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

از پیام ساندرز در دومین دیدار:

«احساس ما این است که برخورد شدید بین نظامیان و غیرنظامیان، که ما شدیداً مخالف آن هستیم، کار را خیلی مشکل و حتی غیرممکن می‌سازد، که یک آینده ثابت را به وجود آوریم. بنابراین اما از همه نیروهای سیاسی ایران خصوصاً ارتش دعوت می‌کنیم که راجع مسالمت‌آمیز را انتخاب کنند... آمریکا می‌تواند کمک کند که مذاکرات لازم بین آقای خمینی و ارتش شروع شود. ما قویاً چنین مذاکراتی را حمایت می‌کنیم و آن را ضروری می‌دانیم. اما ما نمی‌توانیم احساس اعتماد را که برای یک مذاکره منظم لازم است به وجود بیاوریم. این (احساس اعتماد) تنها با یک رابطه مستقیم بین آیت‌الله و ارتش است که به وجود می‌آید. ما معتقدیم که چنین مذاکراتی فوری دارد.» (ص ۲۸۰ و ۲۸۱ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

¹⁸ . زیگیو برژینسکی نقشی محوری در این عملیات داشت و کارهای کاملاً سری او در این زمینه و بخصوص بر علیه دولت افغانستان از همه ی کنترل های مستقیم دولتی و وزارت خارجه خارج شد تا با اختیار کامل، نیروهای اسلامی مسلح و آموزش داده شوند. وی در این زمینه عربستان سعودی، پاکستان، مصر و به طور غیرمستقیم نیروهای اسلامی تحت حمایت ایران را هم به کار گرفت و از مدت ها پیش از ورود نیروهای شوروی به افغانستان شروع به کمک و تجهیز نیروهای اسلامی مخالف کرد. این خود اوضاع افغانستان را وخیم تر کرد و موجب تسریع و تشدید حضور نیروهای شوروی در افغانستان شد. به وقایع نگاری دخالت در افغانستان مراجعه کنید:

"The Intervention in Afghanistan and the Fall of Detente- A Chronology (This chronology was compiled by Malcolm Byrne and Vladislav Zubok with assistance from the staff of The National Security Archive.)

Late 1978-early 1979- Brzezinski persuades the President to transfer jurisdiction over the CIA from the Inter-Agency Policy Review Committee, headed by Vance, to the National Security Council's Special Coordination Committee, which Brzezinski chairs. Having control over covert operations enables Brzezinski to take the first steps toward a more aggressively anti-Soviet Afghan policy without the State Department's knowing very " much about it. Brzezinski thinks the Americans should be doing something covertly to frustrate Soviet ambitions in Afghanistan. (Selig S. Harrison, pp. 32-33, OUT OF AFGHANISTAN: The Inside Story of the Soviet Withdrawal: The Inside Story of Soviet Withdrawal)

April 1979 - Brzezinski chairs a Special Coordination Committee (SCC) meeting on Afghanistan. In assessing growing Soviet influence in Afghanistan, the participants agree to "be more sympathetic to those Afghans who [are] determined to preserve their country's independence." According to Brzezinski, Vice President Mondale is helpful in

overcoming "rather timid opposition" from the State Department. The resulting program helps finance, orchestrate, and facilitate weapons purchases and related assistance by others. In addition to the covert CIA role, American diplomats begin to make relatively open contact with rebel leaders. Brzezinski also writes later that he personally "consulted with the Saudis and the Egyptians regarding the fighting in Afghanistan." (Brzezinski, p. 427-429; Harrison, p. 38)"

19. نتایج فاجعه بار و متداوم اتخاذ این استراتژی اکنون نه تنها در خاورمیانه بلکه در سراسر جهان آشکار شده است. جنایتکاران و تروریست های اسلامی (مجاهدین) دست پرورده ی سیا، سازمان های اطلاعاتی پاکستان و عربستان سعودی بر علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان، اکنون نه تنها در سراسر خاورمیانه و افریقا بلکه در قلب کشورهای غربی و در سراسر جهان انواع عملیات جنایتکارانه را هدایت می کنند. این ارتباطات و کمک ها به نیروهای اسلامی افغانستان بسیار قبل از حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و ورود نیروهای اتحاد شوروی به دعوت دولت وقت بود. به دو جلد کتاب «بازی شیطان»، نوشته ی رابرت دریفوس ترجمه ی فریدون گیلانی مراجعه کنید:

(Robert Dreyfuss, Devil's Game, How the United States Helped Unleash Fundamentalist Islam, Metropolitan Books)
<http://ketabnak.com/comment.php?dlid=4538>

20. در پیام اولیه ی کارتر و پنج بار تماس امریکایی ها با آیت الله خمینی و تنها نماینده اش ابراهیم یزدی در نوفل لوشاتو و پاسخ های متقابل خمینی این موارد مشخص در خاطرات دکتر ابراهیم یزدی آمده است:
پیام اول از طرف ساندرز توسط وارن زیمرمن:

«... ارتش ایران خیلی خوب آگاهی دارد که توده های ما دعوت به عملیات مسلحانه کرده اند و ارتشی ها ترس آن را دارند که یک عملیات حساب شده ای توسط توده های ما برای تحریک و درگیری بین ارتش و طرفداران آقا وجود داشته باشد... بنا به قضاوت دولت من، نظامی ها و مذهبی ها موضوعات مشابه زیادی دارند که نباید با تحریکات توده های نادیده گرفته شوند و یا از بین بروند. علاوه بر این نظامی ها آماده هستند که با نمایندگان صلاحیت دار آیت الله ملاقات کنند. این نظامیان عبارتند از ژنرال قمرباغی و فرماندهان نیروهای سه گانه...» (ص ۲۷۴ و ۲۷۵ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

اظهار نظر دکتر یزدی در مورد نظر خمینی:

«... آقای خمینی با درگیری مسلحانه با ارتش موافق نبود و بر این باور بود که در صورت درگیری مسلحانه، گروه های سیاسی - نظامی، نظیر مجاهدین خلق و چریک های فدایی ابتکار عمل را به دست خواهند گرفت...» (ص ۲۷۸ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیر نویس 5 در بالا)

از پاسخ خمینی به پیام ساندرز در دیدار اول:

«اول اینکه گفته اید که توده های ما برای برخورد مسلحانه تحریک می کنند چه سند یا مدرکی دارید که ارائه بدهید؟ این تحریکات از جانب خود ارتش است. آن ها به دنبال بهانه هستند. همچنین به نظر ما، یک ائتلاف اعلام نشده ای بین ارتش و کمونیست ها دیده می شود تا این بهانه به دست ارتش داده شود. هدف هماهنگ کمونیست ها و ارتش لطمه به اعتبار جنبش اسلامی است.» (همانجا)

پیام دوم از طرف ساندرز توسط وارن زیمرمن:

«در میان کسانی که ادعای پیروی از آقای خمینی را دارند، هستند کسانی نظیر توده های ما که مذهب را ولو موقتاً وسیله ای برای جمع آوری توده مردم به کار می برند. خصوصاً وقتی راحل های دیگری برای آن ها امکان پذیر نباشد. ما معتقدیم که توده های ما و سایرین (کمونیست ها) گروه های نسبتاً کوچکی هستند اما شدیداً خطرناک هستند. ما معتقدیم تنها ادامه کوشش های سیاسی معقول می تواند کارهای آن ها را خنثی سازد.

دولت ما روی این مسأله اصرار می ورزد که موضوع ائتلاف نوشته نشده ای بین کمونیست ها و ارتشی ها درست نیست. معتقدیم که ارتش بیش از همه از کمونیست ها ترس دارد. در واقع بعضی ها که در ارتش مخالف آقای خمینی هستند معتقدند که وی تحت نفوذ توده های ما و یا سایر افراطی ها ست. به همین دلیل ما معتقدیم که باید مسئولین ارتش را متقاعد سازیم که آقای خمینی ضد توده ای و ضد کمونیسم در ایران است.

.... این (احساس اعتماد) تنها با یک رابطه مستقیم بین آیت الله و ارتش است که به وجود می آید... ما معتقدیم که چنین مذاکراتی فوریت دارد. اطلاعات ما حاکی است که در دانشگاه و در بین کارگران پشتیبانی از توده های ما رشد می کند که این امر به نوبه خود تحولات مرحله انتقالی را می تواند مشکل و خطرناک سازد. نظامیان از مجهولات و آینده مبهم نگران هستند و خطر رشد و پیروزی توده های ما را می بینند. بنابراین مذاکرات مستقیم با آن ها ضروری است. ... ترس ما این است که اگر چارچوب قانون اساسی به هم بخورد راه برای توده های ما باز می شود.» (ص ۲۸۰ و ۲۸۱؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

پاسخ خمینی در دیدار سوم:

«در مورد برنامه سیاسی آینده برای مرحله انتقالی سه مرحله پیش بینی شده است: مرحله اول تأسیس شورای انقلاب، دوم معرفی دولت موقت، سوم تنظیم و تصویب قانون اساسی جدید که بعداً به موجب آن قانون اساسی عمل خواهیم کرد. با عقب انداختن کارها دست توده های ما را باز می کنید. شما با حمایت از این دولت یا آن دولت و شلوغی ارتش باعث تعویق و در نتیجه رشد توده های ما و باعث زحمت بیشتر ما هستید. کنار بروید و بگذارید خود ما کارهایمان را بکنیم. ارتش را هم وادار به سکوت و عدم دخالت بنمایید. نه کمونیست، نه توده های کاری نمی تواند بکنند. اما اگر وضع به همین ترتیب ادامه یابد کاری نمی شود و توده های ما رشد می کنند و باعث زحمت می شوند.» (ص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

پیام ساندرز توسط وارن زیمرمن در دیدار چهارم:

«اگر این جریانات تعقیب و اجرا نشوند، یک حرکت و برخورد مستقیم خارجی، جدی از قانون اساسی ممکن است اتفاق بیفتد، با نتایج فاجعه آمیز آن برای تمامی نیروهای غیر کمونیست، از جمله برای عوامل مذهبی و پشتیبانان آنان. در این مورد از من خواسته شده است که توجه شما را به «بیانیه» جدید حزب توده جلب کنم که پشتیبانی خود را از شورای انقلاب و دولت موقت اعلام داشته است.» (ص ۲۸۷؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

21. در پیام اولیه ی کارتر و پنج بار تماس امریکایی ها با آیت الله خمینی و تنها نماینده اش ابراهیم یزدی در نوفل لوشاتو و پاسخ های متقابل خمینی، این موارد مشخص در خاطرات دکتر ابراهیم یزدی آمده است:
پاسخ آیت الله خمینی به پیام اولیه ی کارتر:

«...به شما توصیه می‌کنم که جلوی این خونریزی‌ها را بگیرید و نگذارید این خونریزی‌ها تحقق پیدا کند و ایران را به حال خود واگذارید. که اگر بکنید، نه گرایش کمونیستی خواهد داشت و نه سایر مکاتب انحرافی، نه تسلیم شرق و نه تسلیم غرب خواهد شد.» (ص ۲۷۱ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

توضیحات نماینده ی ساندرز، وارن زیمرمن در دومین دیدار:

«... ساندرز گفته است که دولت آمریکا از استقلال ایران حمایت می‌کند. به نظر ما هم ایالات متحده و هم طرفداران آیت‌الله در جلوگیری از نفوذ توده‌ای‌ها که مستقیماً به نفع روس‌ها خواهد بود، منافع مشترک شدیدی دارند.» (ص ۲۸۲ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

22. پاسخ آیت الله خمینی در سومین دیدار به یکی از سؤال‌های ساندرز توسط وارن زیمرمن در دومین دیدار («آینده فروش نفت به غرب؟»):
«فروش نفت به غرب کماکان ادامه خواهد یافت. ما خواستار اصلاح وضع اقتصادی کشورمان هستیم. کشور ما را خراب کرده‌اند. ما به درآمد نفت نیاز داریم. نمی‌خواهیم از گرسنگی بر سر چاه‌های نفت بمیریم؛ لذا نفت خود را به مشتریان آن می‌فروشیم. به قیمت عادلانه روز به هر کس که بخرد می‌فروشیم و ارز دریافت می‌کنیم نه چیز دیگری. ما فقط به آفریقای جنوبی و اسرائیل نفت نخواهیم فروخت.» (ص ۲۸۲ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

23. به زیرنویس 17 مراجعه کنید. از پیام ساندرز توسط وارن زیمرمن در اولین دیدار:

«بر اساس اطلاعات و گزارش‌های سولیوان سفیر آمریکا در تهران، نظامیان ایران مسأله کودتا را به طور جدی بررسی کرده‌اند. ژنرال هایزر مطمئن است که او آن‌ها را از این امر منصرف کرده است. آن‌ها، نظامیان ایران، در این دوره ساکت و آرام خواهند بود، به شرطی که سربازان تحریک نشوند. به علاوه دولت من (یعنی آمریکا) معتقد است که بیانیه آیت‌الله دائر بر اینکه ارتش را محافظت کنند خیلی خوب بوده است.» (ص ۲۷۴ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

از پاسخ ساندرز توسط زیمرمن به سئوالات آیت الله خمینی در مورد ارتش در دیدار دوم:

«این خیلی مهم است که ما نمی‌گوییم که قانون اساسی نمی‌تواند و نباید تغییر کند و تأکید می‌کنیم. اما ما معتقدیم ایجاد یک جریان منظم برای تغییر مهم است. ما معتقدیم اگر یکپارچگی و انسجام ارتش حفظ شود، امکان آن وجود خواهد داشت که رهبری ارتش هرگونه فرم سیاسی که انتخاب می‌شود مورد حمایت خود قرار دهد... در مورد وسایل نظامی فنی - جواب مطلقاً منفی است، ما می‌خواهیم که قدرت و یکپارچگی ارتش را حفظ کنیم. ما می‌خواهیم که نیروی ارتش وسایل فنی را که دولت ایران برای دفاع خود لازم می‌داند داشته باشد.» (ص ۲۸۲ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

24. علاوه بر زیرنویس‌های 20 و 23، از پیام کارتر به آیت الله خمینی توسط نمایندگان رئیس جمهوری فرانسه:

«به نظر پریزینت کارتر، احتراز از هرگونه انفجاری در ایران به نفع همه خواهد بود. خروج شاه قطعی است و در آینده نزدیکی رخ خواهد داد. به نظر کارتر مناسب خواهد بود وضعیت را تماماً زیر کنترل خود بگیرید. سکوت و آرامش باشد. آنچه لازم است بگوییم این است که بدانید خطر دخالت ارتش و کودتای نظامی هست و وقوع این خطر، اوضاع را بدتر خواهد نمود. آیا بهتر نخواهد بود که یک دوره سکوت و آرامش به وجود آید؟» (ص ۲۷۰ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

از توضیحات وارن زیمرمن در دیدار دوم:

«ساندرز گفته است که دولت آمریکا جریانات قانونی را تأیید می‌کند. اگر تغییراتی لازم باشد ما مخالف آن نیستیم. این تغییرات باید از طریق یک جریان منظم و کنترل و حسلب شده باشد و همه ایرانی‌ها در آن شرکت کنند و آن را حمایت کنند.» (ص ۲۸۲ خاطرات؛ تاریخ ایرانی زیرنویس 5 در بالا)

25. به زیرنویس‌های 2 و 11 در بالا مراجعه کنید.

26. تجار مذهبی-سنتی بازار بخصوص تشکل هیئت مؤتلفه، روحانیون مرتجع و بازماندگان حکومت سلطنتی که یکشنبه تغییر جبهه داده بودند.
27. تعداد مستشاران نظامی آمریکا در آستانه ی انقلاب حدود 50000 نفر ذکر شده است. با در نظر گرفتن مستشارانی در زمینه های امنیتی، اقتصادی، برنامه ریزی و غیره تعداد امریکایی های مامور در ایران ممکن است بیشتر بوده باشد. کلیه ی کمک ها نظامی امریکا و حقوق و هزینه های مشاوران پس از افزایش درآمدهای ایران از صدور نفت (پس از 1969) به طور کامل توسط ایران پرداخت می شد. به عنوان مثال به این منبع تحقیقی کتابخانه ی کنگره امریکا مراجعه کنید:

<http://www.country-data.com/cgi-bin/query/r-6526.html>

در این منبع (Federal Research Division of the Library of Congress) آمده است: «به لحاظ تعداد پرسنل، مستشاری نظامی امریکا در ایران، در سال ۱۳۵۷ بزرگترین در جهان بود. پرسنل وزارت دفاع امریکا در ایران به 1500 نفر بالغ می شد، ضمن پذیرش رقم کوچک آن در مقایسه با 45000 شهروند امریکایی که بیشترشان نظامی و تکنیسین های غیرنظامی بودند که با بستگانشان در ایران زندگی می کردند...»

28. گرچه یکبار در سال ۵۸ به دفاتر این حزب حمله شد و روزنامه ی آن چند ماهی توقیف شد و دولت بازرگان هم تلاش نافرجامی کرد که آن را با توسل به قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰ رضاشاه غیرقانونی کند. همچنین در سال ۶۰ تمام دفاتر علنی آن بسته و روزنامه های آن نیز توقیف شدند. تا قبل از سرکوب و غیرقانونی کردن این حزب، رسانه های مخالف برون مرزی کارزار تبلیغاتی وسیعی راه انداختند و آیت الله خمینی و پیروانش را به توده ای بودن متهم می کردند، زیر عمامه اش داس وچکش می دیدند و از سوی دیگر به رهبر این حزب لقب «آیت الله کیانوری» داده بودند. این همه به این منظور بود که آیت الله خمینی را برای سرکوب هرچه زودتر این حزب و اجابت خواست جناح راست حکومت تحت فشار بگذارند.

29. امروزه در همه ی رسانه ها به «گزینه های دیگر» آمریکا و غرب اشاره می شود. مقامات امریکایی بارها گفته اند که «گزینه های دیگر روی میز است». برای پی بردن به اینکه این گزینه ها چیست؛ چگونه اجرا می شود؛ استراتژی نهایی امریکا در برابر ایران چیست و اینکه چگونه جمهوری اسلامی در طول حیات خود، آگاهانه یا ناآگاهانه، هرچه بیشتر به پیش بردن این گزینه ها کمک کرده است، مهم ترین و معتبرترین سند را می بایست در اندیشکده ی بروکینگز واشنگتن جست. این اندیشکده در بیستم ژوئن 2009 میلادی (سی ام خرداد ۱۳۸۸) با بررسی جامعی از تاریخ روابط ایران و امریکا پس از انقلاب، استراتژی نوینی را برای ارائه به دولت‌مردان امریکایی و دولت اوباما منتشر کرد. در این سند، همه ی گزینه ها به طور مفصل بررسی شده و نتیجه گرفته شده که می بایست همه ی این گزینه ها به طور موازی و همبسته به کار گرفته شود تا هدف نهایی یعنی بازگرداندن ایران به حوزه ی نفوذ و همجهت با منافع منطقه ای امریکا میسر شود. این سند توصیه می کند که براساس رفتار ایران، شرایط بین المللی، مواضع متحدین امریکا، امکانات موجود و سایر وقایع در هر زمان معین، یکی از گزینه ها عمده شود؛ درحالیکه هیچ یک از گزینه های

دیگر نباید متوقف یا کنار گذارده شود. این سند مدعی است که دولت امریکا هیچگاه استراتژی مدون و پیگیری در رابطه با ایران نداشته است و به همین جهت تلاش کرده است که این کمبود را برطرف کند.
۹ گزینه ای که در این سند (در چهار مقوله ی اصلی) به تفصیل بررسی شده این هاست:

- **منصرف کردن تهران: گزینه های دیپلماتیک:**
 1. پیشنهادی که ایران نتواند رد کند: اقتناع؛
 2. وسوسه کردن تهران: گزینه ی تعامل مستقیم؛
- **خلع سلاح تهران: گزینه های نظامی:**
 3. رفتن تا آخر خط: تجاوز نظامی؛
 4. گزینه ی تموز ۱ (راکتور آب سبک عراق): حمله ی هوایی؛
 5. واگذاشتن به بی بی (نام مستعار بنیامین ناتانیاهو): اجازه یا تشویق به حمله ی اسرائیل؛
- **سرنگون کردن تهران: تغییر رژیم:**
 6. انقلاب مخملین: حمایت از خیزش توده ای؛
 7. برافروختن شورش های مسلحانه: حمایت از اقلیت های ملی-قومی-مذهبی و اپوزیسیون ایران؛
 8. کودتا: حمایت از حرکت نظامیان بر علیه رژیم؛
- **گزینه ی تحذیر یا بازداري تهران: تحدید:**
 9. پذیرش ناپذیرفتنی: تحدید.

این سند به زبان انگلیسی در اینجا قابل دسترسی است:

http://www.brookings.edu/~media/research/files/papers/2009/6/iran%20strategy/06_iran_strategy.pdf

(The Saban Center at The Brookings Institution, Which Path to Persia? Options for a New American Strategy toward Iran)

30. ساواک به گسترده ترین و بزرگترین نیروی اطلاعاتی منطقه تبدیل شده بود که با کمک امریکا و اسرائیل در سال ۱۳۳۶ برای سرکوب و مقابله با توده ای ها و ملی گرایان ایجاد شده بود که بعدها به قدرتمندترین و بیرحم ترین نیروی امنیتی تبدیل شد که همه ی جامعه را تحت نظر داشت. در آستانه ی انقلاب تعداد ماموران تمام وقت ساواک در منابع مختلف از پنج تا پانزده هزار ذکر شده اند. تعداد منابع، خبرچین ها و ماموران پاره وقت آن تا صدهزار نفر برآورد شده است. به ساواک می بایست سازمان بازرسی شاهنشاهی به سرپرستی فردوست و رکن ۲ ارتش را نیز اضافه کرد. مهمترین کار ویژه ی سازمان بازرسی نظارت بر ساواک و جلوگیری از دسیسه های نظامی بود. رکن ۲ علاوه بر گردآوری اطلاعات سری نظامی، ساواک و سازمان بازرسی را زیر نظر داشت. به این منابع مراجعه کنید:

- یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، نشرنی، صفحه ۵۳۶-۵۳۷؛

- وزارت اطلاعات و امنیت: یک گزارش، از سوی فدراسیون دانشمندان آمریکایی و کتابخانه ی کنگره ی امریکا؛

Federal Research Division, Library of Congress, Iran's Ministry of Intelligence & Security: A Profile, Dec. 2012,

<https://www.fas.org/irp/world/iran/mois-loc.pdf>

- عباس میلانی، نگاهی به شاه؛

- و منابع معرفی شده در ویکی پدیا (Wikipedia)

<http://en.wikipedia.org/wiki/Savak>

31. ولادیمیر کوزیچکین مامور کا گ ب در سفارت شوروی در تهران، که فرار کرد و به سازمان اطلاعاتی انگلستان پیوست، در کتاب خود این ادعا را مطرح می کند. رادیو مسکو هم طی گزارشی در سال ۱۳۶۲ به مناسبت سالمرگ آیت الله طالقانی ادعا کرد که وی توسط مامورین سیا به قتل رسیده بود. همچنین به گفته های مجتبی طالقانی که مرگ پدرش را «حداقل مشکوک» می داند (دقیقه ی ۲۵ به بعد این ویدیو) مراجعه کنید:

<https://www.youtube.com/watch?v=jvIFAmIfc0>

32. از موارد فاش شده و شهرت جهانی یافته در نوامبر 1986، رسوایی عملیات سری ایران-کنترا (Iran-Contra) بود. در این عملیات سری، امریکا از طریق اسرائیل و واسطه ای بنام منوچهر قربانی فر به ایران اسلحه می فروختند. پرداخت های ایران از طریق سرهنگ اولیور نورث در شورای امنیت ملی امریکا به شورشیان راستگرای نیکاراگوآ داده می شد. دولت ریگان از این طریق با پول های ایران شورشیان راستگرای ضد کمونیست (کنترا) را بر علیه دولت ساندینیست ها تقویت می کردند. همچنین دولت امریکا امیدوار بود با این کار جناح رفسنجانی یا «میانه روها» را، که برای تماس با امریکایی ها تلاش می کرد، در حکومت ایران تقویت کند تا گروگان های امریکایی در لبنان با کمک آن ها آزاد شوند. فروش اسلحه به ایران از ماه اوت 1385 (۱۳۶۴) تا اکتبر 1986 (۱۳۶۵) یکماه قبل از افشای این عملیات سری ادامه یافت. اصل برنامه ی فروش اسلحه به ایران از زمان کارتر با استفاده از جاسوس دوجانبه دکتر سیروس هاشمی شروع شده بود (اسلحه در برابر آزادی گروگان ها در ایران)- به این مقاله و مقاله های مربوط به ایران کنترا در مجله ی (Executive Intelligence Report) مراجعه کنید:

Steinberg, Jeffrey, Documents show Carter sanctioned Iran arms sales; Executive Intelligence Report, Volume 14, Number 13, March 27, 1987; <http://www.larouchepub.com/eiw/public/1987/eirv14n13-19870327/index.html>

همچنین به منابع ارائه شده در ویکی پدیا (http://en.wikipedia.org/wiki/Iran%E2%80%93Contra_affair) مراجعه کنید.

شواهد مهمی وجود دارد که نشان می دهد که ریگان-بوش در جریان مبارزات انتخاباتی خود با مقامات ایرانی نزدیک به خمینی به توافقاتی رسیدند و آن ها را متقاعد ساختند که با جمهوریخواهان بهتر می توانند کنار بیایند و به تسلیحات مورد نیازشان دست یابند. درست قبل از انتخابات امریکا و پیروزی ریگان، ملاقات های مهمی با کمک عوامل واسطه (سیروس و جمشید هاشمی) بین مامورین سیا (Mr Casey) با مقامات ایرانی (مهدی کروبی، حسن کروبی) یکبار در مادرید و بار دیگر در پاریس انجام می شود. در این ملاقات ها آزادی گروگان ها به تعویق می افتد و در مورد ارسال اسلحه نیز توافقاتی صورت می گیرد. به همین جهت آزادی گروگان ها تا پیروزی ریگان به تعویق افتاد و درست در روز آغاز به کار وی گروگان ها آزاد شدند. همچنین مشخص شده است که از سال 1980 به بعد اسرائیل با هماهنگی امریکا مشغول ارسال اسلحه به ایران بوده است. بنا

به شهادت آری بن مناشه (Ari Ben-Menashe) مامور سابق موساد و دیگران، برای ارسال اسلحه به ایران از سال 1980، در اسرائیل کمیته‌ی مشترک ویژه‌ی ای تاسیس شد (Mossad the Joint Committee-officially, the Joint Israeli Defense Force Military Intelligence/ Committee for Iran-Israel Relations) که تعداد زیادی شرکت پوششی و عوامل واسطه در اختیارش بود. میزان فروش اسلحه در سال‌های جنگ ایران و عراق به میلیارد‌ها دلار می‌رسیده است. به مجموعه‌ی مدارک کنگره آمریکا در مورد گروگان‌گیری و معاملات اسلحه و تماس‌ها با ایران در اینجا مراجعه کنید:

https://www.fas.org/irp/congress/1992_cr/h920205-october-clips.htm

امریکا هم از موقعیت نیروهای عراقی در زمان دولت موقت (به ایران) و هم از موقعیت نیروهای ایرانی در سال‌های پایانی جنگ (به عراقی‌ها) اطلاعات می‌دادند. با استعفای دولت موقت، براساس مقابله با دولت بعدی ایران، فروش تسلیحات نظامی به عراق توسط آمریکا و غرب آغاز شد تا در ضمن جای پای اتحاد شوروی را در عراق بتدریج بپرکنند. در دوسال آخر جنگ، امریکایی‌ها مستقیماً بر علیه ایران در خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز وارد جنگ شدند بخصوص در جنگ نفتکش‌ها. این هشدار بود به ایران برای پذیرش صلح.

³³ زمینه‌ی سرکوب و غیرقانونی کردن حزب توده ایران با فرار یکی از مامورین کاگ ب از سفارت شوروی در تهران (۱۳۶۱) و پیوستنش به سرویس اطلاعاتی انگلستان (MI6) میسر شد. نام وی ولادیمیر کوزیچکین و نویسنده‌ی کتاب «درون کاگ ب: افسانه و واقعیت» (Veladimir Kuzichkin, Inside KGB: Myth and Reality) بود. بعد از فرار وی، توسط سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی انگلستان، اطلاعاتی سرهم بندی می‌شود و از طریق پاکستان در اختیار حبیب الله عسگر اولادی و جواد مادرشاهی - مشاور امنیتی خامنه‌ای- گذارده می‌شود. این همکاری اطلاعاتی، زمینه‌ی می‌شود برای اتهامات کودتا و جاسوسی به این حزب در همان سال.

قبل از آن پرونده‌ی جاسوسی برای سازمان مجاهدین خلق ساخته شد آن هم با افشای تماس محمدرضا سعادتی، از رهبران سازمان مجاهدین خلق، با سفارت شوروی. این موجب دستگیری (۱۳۵۸) و سرانجام اعدام خودسرانه‌ی محمدرضا سعادتی توسط لاجوردی می‌شود. دستگیری و اعدام سعادتی، که مخالف قیام مسلحانه‌ی سازمان بود، خود موجب تشدید اختلافات سازمان با پیروان خمینی و تقویت آن بخش از رهبری مجاهدین می‌شود که موافق اقدام مسلحانه بود.

ضربه‌های وارد شده به سازمان‌های مخفی اکثریت و اکثریت کشتگر در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ نیز پس از همکاری‌های سازمان اطلاعاتی آلمان با وزارت اطلاعات ایران و ردگیری تماس‌های تلفنی این سازمان‌ها در دو کشور بود. آنچه که دستگیر شدگان به آن واقف بودند.

³⁴ در همه‌ی این کودتاهای نافرجام، کشتار توده‌ای‌ها جزئی از برنامه‌ی کشتارهای وسیع (بمباران‌ها و عملیات نظامی) برای به دست گرفتن قدرت و احیای نظام سلطنتی بود. عملیات نجات گروگان‌ها همراه با تلاش برای کودتا به دلیل حادثه‌ی برخورد هواپیماها و هلیکوپترهای امریکایی در بیابان طبرستان نافرجام ماند و عوامل کودتا عمدتاً ناشناخته ماندند.

³⁵ به مقاله‌ی تحقیقی مارک گازیوروسکی در جلد 66 شماره‌ی 4 مجله‌ی خاورمیانه، پاییز 2012، «کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به ایران از ماه مه تا اکتبر 1979 (اردیبهشت تا مهر ۱۳۵۸)»، مراجعه کنید.

Gasiorowski, Mark; The Middle East Journal, Volume 66, Number 4, Autumn 2012, pp. 613-627 (Article); US Intelligence Assistance to Iran, May–October 1979

<http://www.questia.com/library/journal/1P3-2817787161/us-intelligence-assistance-to-iran-may-october-1979>

این مقاله با استفاده از منابع متعددی نوشته شده است: «اسناد لانه‌ی جاسوسی» شماره‌های 10، 16، 24، 27، 31، 34، 55 و 56 و بخصوص مجموعه‌ی مصاحبه‌های نویسنده در سال 2010، با مقامات و مسئولین مختلف امریکایی هدایت‌کننده‌ی ملاقات‌ها یا نام برده شده در اسناد دکتر یزدی در یکی از این تماس‌ها با مامورین سیا حضور داشته و در دیگری غایب بوده است. مصطفی چمران هم قرار بوده در هر دو این ملاقات‌ها در تهران حضور یابد؛ ولی یکبار به دلیل جنگ در کردستان بوده و بار دیگر به دلیل زخمی و بستری بودن نتوانسته شرکت کند. البته دکتر یزدی، چمران و مهندس بازرگان در اول نوامبر 1979 (دهم آبان ۱۳۵۸) در الجزایر با زیگیو برژینسکی، که مشغول سازماندهی نیروهای اسلامی منطقه بر علیه اتحاد شوروی و دولت افغانستان بوده، هم ملاقات می‌کنند.

هر دو ملاقات (۳۱ مرداد و ۲۳ مهرماه ۱۳۵۸) را عباس امیرانتظام، که به دلیل سفارتش در سوئد امکان تماس بهتری داشته، سازمان می‌دهد و خود نیز برای شرکت در این جلسات به تهران می‌رود. به دلیل مسائل امنیتی، امریکایی‌ها اطلاعاتشان در مورد حمله به عراق را تنها به صورت شفاهی-تصویری ارائه می‌کنند و حاضر نمی‌شوند اسنادی در اختیار آن‌ها بگذارند. همچنین گزارشات این ملاقات‌ها پس از ارسال به آمریکا بلافاصله نابود می‌شود تا ردی در سفارت نماند. پس از افشای این تماس‌ها، با اشغال سفارت، بازرگان شجاعانه همه‌ی مسئولیت این تماس‌ها را به عهده می‌گیرد تا بار اتهامات امیرانتظام سبک شود. بنا به ادعای این مقاله، با وجود این هیچکس از کسانی که در این ملاقات‌ها شرکت داشته‌اند پس از برکناری از قدرت حاضر نشدند اطلاعات مربوط به تدارکات نظامی عراق برای حمله به ایران را در اختیار مقامات حکومت بعدی قرار دهند. در زمان ریاست جمهوری بنی صدر، زمانیکه عراقی‌ها حمله می‌کنند (شهریور ۱۳۵۹)، درست در همان محورهای حمله‌ای که امریکایی‌ها از آن اطلاع داشتند، نیروها و تجهیزات دفاعی ایران به حداقل ممکن کاهش یافته بوده، در نتیجه عراقی‌ها برق آسا صدها کیلومتر در خاک ایران پیش روی می‌کنند. حدود یک میلیون از ایرانی‌ها و عراقی‌ها در این جنگ کشته، زخمی و ناپدید می‌شوند.

³⁶ به زیرنویس 8 مراجعه کنید.

³⁷ برای نمونه به صفحات ۲۹۰، ۲۹۱ و ۲۹۲ خاطرات مراجعه کنید:

«متأسفانه در میان اسناد لانه‌ی جاسوسی که دانشجویان خط امام آنها را منتشر ساخته‌اند، گزارشی از این تماس‌ها وجود ندارد. همان‌طور که در متن توضیحات بالا آمده است، نماینده دولت آمریکا، مطالب و پیام‌های خود را از روی نوشته و تلکس می‌خواند و قطعاً رونوشتی از آن مطالب و همچنین گزارش‌های این شخص به سفارت آمریکا در تهران فرستاده می‌شده است. انتشار آنها بدون شک در روشن شدن هر چه بیشتر زوایای رویدادهای تاریخی کشورمان در آن مرحله حساس مؤثر خواهد بود. به خصوص گزارش‌های مربوط به تماس‌های هائیز با نظامیان و غیرنظامیان ایران و ملاقات‌های سران ارتش با اعضای شورای انقلاب.»

«سولیوان هم به مذاکرات تهران بین مقامات سفارت آمریکا در تهران با اعضای شورای انقلاب اشاره می‌کند و هم نشان میدهد که از مفاد مذاکرات پاریس آگاه بوده است. اما در اسنادی که دانشجویان پیرو خط امام منتشر کردند هیچ‌سندی از مذاکرات پاریس یا مذاکرات مرحوم دکتر بهشتی با امریکائیه منتشر نشد.»

³⁸. به زیرنویس 10 مراجعه کنید. همچنین یک نمونه از این افشاگری ها در میتینگ سال ۱۳۵۸ در ورزشگاه امجدیه (شهید تختی فعلی) بود که مهندس بازرگان پس از استعفا از نخست وزیری به نقش خود و یکی از اعضای روحانی شورای انقلاب در مذاکرات با ژنرال هایزر و امرای ارتش برای جلوگیری از کودتا و حفظ ارتش اشاره می کند. به اینجا مراجعه کنید:

http://www.youtube.com/watch?v=6HJdNAG_MBO

³⁹. به زیرنویس 11 مراجعه کنید.

⁴⁰. صادق شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان و مترجمشان نوری دهکردی با مقامات سوئدی برای کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات در برلین بودند. آن ها در رستوران یونانی میکونوس (Mykonos) قرارملاقاتی ضمن شام داشتند که در هفدهم سپتامبر 1992 (۲۶ شهریور ۱۳۷۱) ترور می شوند. جالب این است که درست قبل از ترور، نخست وزیر سوئد کارل بیلنت از مقامات سوئدی (اینگمار کارلسون، مونا سالیان و پیر شوری) تلفنی می خواهد که فوراً برلین را ترک کنند و برای این ملاقات شام حاضر نشوند. بهانه این بوده که اوضاع اقتصادی سوئد وخیم است. این نشان می دهد که یا مقامات غربی از این ترور اطلاع داشته اند یا از طریق رابط هایشان در جمهوری اسلامی مطلع می شوند و برلین را ترک می کنند. دادگاه میکونوس حجت الاسلام علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت را به عنوان دستوردهنده ی ترور محکوم می کند و برایش حکم دستگیری بین المللی صادر می کند. حکم دادگاه حاکی از آن است که این ترور با اطلاع رفسنجانی و خامنه ای انجام شده است. دولت آلمان دو تن از عاملان اصلی ترور، کاظم دارابی و عباس رابل را پس از پنج سال آزاد کرده و به ایران و لبنان می فرستد.

⁴¹. به این مقاله درمورد انتخابات و موضوع محوری آن مراجعه کنید: <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=53406>

⁴². به این مقاله مراجعه کنید: <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=46855>